سلسله زرین

اثر بلند همت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سره

سلسله زرین

اثر برازندهٔ نورالدین بن عبدالرحمن جامی رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی رحمة الله علیه

نورالدین عبدالرحمن فرزند نظام الدین احمدبن شمس الدین محمدحنفی جامی هستند که به امام محمدشیبانی نسب میرسانند امام محمدشیبانی ازشاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله علیه هستند. جامی علیه الرحمه باپدرخویش ازجام بهرات آمدند ودرمدرسهٔ نظامیه هرات به تحصیل علوم پرداختند، ایشان درصرف ونحوعربی سرآمد روزگارخودبودند. اشعارجامی رحمة الله علیه بسی زیبا و در نهایت سادگی وبی پیرایکی است وازین روقبول عام یافته است. همچنین نثررابسیارزیبا وروان مینوشتند. درعربی نیزکتب ارزشمندی دارند، گرچی آثار، جامی علیه الرحمه را بژوهشگران تاریخ به ۹۹ رسانده اندولی درمقدمه یی که دانشمندمحترم مرتضی مدرس گیلانی برمثنوی هفت اورنگ نوشته ۵۰ اثرشانرا معرفی کرده است. بالاخره حضرت علامه جامی درسال ۸۹۸ هجری بعمر ۸۱ سالکی در هرات وفات یافته اندودرشمال غرب شهرهرات دفن شده اندکه آرامگاه شان معروف است.

ازنشرات شورای ثقافتی جهاد افغانستان

* شعر از : مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی
* تعداد چاپ : ۱۰۰۰ جلد
* تاریخ چاپ : میزان ۱۳۶۵
* شماره عمومی : ۲۵
* تعداد صفحات : ۴۲
* سایزصفحات : ۲۱×۱۴
* تهیه و ترتیب از : محمدصدیق راشدسلجوقی
* دیزاین از : حاجی فرهاد شفق
* چاپ اول

پیشگفتار

معلمان محترم!

قطعهٔ دل آویزی که اینک بدسترس شما قرار گرفته از سلسلهٔ زرینی است که علامهٔ بزرگوار شرق مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی آنرا برای رهنمود های عقیده‌وی اسلامی به‌شایسته‌ترین گونه‌ای برای جامعهٔ اسلامی دری زبان پیشکش کرده است.

هرچندشما دانشمندان محترم هرکدام دررشتهٔ تدریس تجاربی اندوخته‌اید که فضل فروشی خواهدبود اگر ما درموردتدریس این قطعهٔ زرین بشما چیزی بگوییم، ولی باز هم خودرا ناگزیرمیدانیم تا آنچه بدسترس داریم بشما عرضه کنیم.

آرزوی ما اینست یک یک درس از اشعار این قطعه را درهرساعت درسی بشاگردان بخوانید، سپس شاگردان را وظیفه دهیدتا هرکدام بنوبت آنرا بخوانند وبا زبرروی تختهٔ صنف بنویسندوبعدذرمورد هرفرد معلوماتی بصورت عام ارایه کنید، امکان دارددربرخی موارد نسبت ارتباط موضوع این سه فردبه‌دوفرد تقلیل یابد یا درس محتوی چارفردگرددولی بصورت عام هر درس دارای سه فرد درنظرگرفته شده است وچون تمام بیت های این سلسله (۲۲۲) بیت است لذا (۷۸) درس را محتوی میگردد.

اگرما بخواهیم بااختصار سه فرد اول این عقاید نامه را بشاگردان شرح دهیم، بعداز آنکه آنرا به شاگردان تکرارکردیم چنین‌میگوییم:

شاگردان عزیز !

ما وشما جامی صاحب علیه الرحمه را میشناسیم، ایشان از اهل هرات تند، هرات یکی از شهرهای بزرگ افغانستان میباشد، اکنون نیز مقبرهٔ جامی صاحب درین خطهٔ ادب پرور وجود دارد.

جامی صاحب درقرن نهم هجری زندگی میکرده اند ایشان از علمای معروف جهان اسلام بشمار میروند وبه زبان های دری وعربی تسلط کامل داشتند، ایشان کتب زیادی تاءلیف کرده اند که یکی از آنها مثنوی هفت اورنگ است که بزبان بسیار سلیس وروان برشتهٔ نظم کشیده اند.

از جمله این هفت مثنوی یکی آن سلسلة الذهب میباشد که معنای "سلسلهٔ زرین" را میدهد، درین سلسله بنام اعتقادنامه مجموعهٔ اشعاری در اعتقادیات دارند که ما امروز سه فرداز ین اشعار را خواندیم وحاصل معنای آن چنین میشود :

میدانیم که بعد از ستایش خداوند ویاد آوری اوصاف پاکیزهٔ حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم این حقیقت را باید بشنویم واز آن پیروی کنیم که اولین فریضهٔ هرآدم هوشیاری که بسن رشد وبلوغ رسیده باشد این است که فکر کند وباین حقیقت برسد که جهان آفریدگاری دارد.

درآخر این عقاید نامه شرح لغات ومطالب مشکل می آید وشما میتوانید از آن نیز استفاده کنید، تدریس عقاید برای شاگردان مکتب اسلامی از ضروریات

اولی بحساب میرود، چون هیچ عمل صالحی درنزدخداوند موردقبول واقع نمیشود تا ازعقیدهٔ راسخ وصمیمی برنخاسته باشد، ازین روصحیح گردانیدن عقیدهٔ نوباوگان اسلامی نه تنها برمعلمان بلکه بروالدین واولیای شاگردان، اماما ن مساجدوهرکسیکه درتربیه جوانان سهمی دارد ضروری وحتمی پنداشته میشود.

ما بامید پیروزی نوباوگان مسلمان افغانستان درصحیح گردانیدن عقیدهٔ شان که آنرا ازنیاکان پاک گوهرخویش بارث گرفته اند، این عقاید نامهٔ زیبا وپرمحتوی را بایشان تقدیم میکنیم.

ومن الله التوفیق

شورای ثقافتی جهاد افغانستان

سخنی چند از استاد خلیلی

الهی غنچهٔ امید بگشای   گلی از روضهٔ جاوید بنمای

شورای ثقافت جهاد افغانستان، درروزگار حسرت انگیز آوارگی بران شده است تا مزید برطبع ونشر کتب وکراسه های ارزنده وسودمند درسی منظومه "اعتقادنامه" ریختهٔ خامهٔ والای مسندآرای هفت اورنگ ادب وعرفان مولنا نورالدین عبدالرحمن جامی هروی را بدسترس استفادهٔ آموزگاران ونوآموزان ما بگذارد.

چه مبارک راهی است که درپیش گرفته شده؟

خاصه درین روزگار مفاسد ومصایب که قلمرو فرهنگی ما مانند آثار مدنی ومادی ما ازهرسو دستخوش تاخت وتاز قرار گرفته. شهرستان تاریخی هرات، آن گهوارهٔ تمدن خاورزمین وپرورشگاه هنرمتعالی وذوق ممتاز بشری هشت سالست درآتش بیداد ووحشت میسوزد. مظاهرسیزده قرن شهکارهنرمندان زیرپای سپاه مدنیت سوز. فرهنگ برانداز ذوق کش بیخدایان آدمخوار روس محوگردیده وگنجینه های ذوق وهنرکه زمانه دردل تاریخ امانت سپرده بود درجنون آز استعمار سرخ ناپدید میگردد.

ازآن جمله است آرامگاه پنجصدسالهٔ مولنا عبدالرحمن جامی که دردفاع خونین سنگرداران مجاهد افغان دربرابرشکست های شرمگین متوالی نیروی بی آزرم دشمن واقع شده.

" اعتقاد نامه" منظومهء مختصریست که مولنا جامی آنرا درپایان قسمت نخستین مثنوی خودموسوم به" سلسلةالذهب" زنجیرزریا " سلاسل الذهب" زنجیر های زرگنجانیده است.

ازاشعارجامی برمیآیدکه اعتقادنامه را بخواهش خواجه زاده اعنی فرزند مرشدش خواجه عبیدالله احراربرشتهء نظم درآورده وباعتقادنامه موسوم نموده چنانکه گوید:

چون شداین اعتقادنامه درست

بازگردم بکاروبارنخست

چنانکه گفتیم اعتقادنامه جزءاخیرسلسلة الذهب یا سلاسل الذهب میباشد ودربحرخفیف بروزن فاعلاتن مفاعلن فعلن سروده شده.

ناگفته نماندنخستین کسیکه مباحث عرفانی، اخلاقی رادرین بحربرشتهء نظم کشیده امام الغیب فخرالعارفین مجدودبن آدم سنایی غزنویست که کتاب حدیقه اش سرچشمهء الهام رهروان این طریق است.

راجع بنام سلسلةالذهب که آیاجامی آنرا اختیارکرده یادیگران نهاده اند اصل کتاب ازدسترس مراجعهء این نه توان دوراست.

امانظربابیات وحدسهای ذیل چنین پنداشته میشودکه شایدنام مجموع هرسه قسمت سلاسل الذهب باشد.

جامی خودگوید :

آن نه رشته سلاسل ذهب است
تا مرشته بران نه از ادب است
بهرشیران بودسلاسل زر
هرکه‌شیراست زان نه پیچیدسر

دودیگرآنکه ترکیب " سلسلة الذهب" درین بحربمشکل گنجا نیده میشود .

سه دیگرجامی غالبا اسمای موءلفاتش را بحساب جمل موافق بسال تاءلیف میگزیند .

سلاسل ذهب (۸۸۸) میشودوبسال های تاءلیف این مجموعه نزدیکتراست والله‌اعلم .

جامی درقصبهء خرجردجام که برسرراه مرز افغانستان وطوس است درسال هشتصدوهفدهء هجری قمری برابربا سال ۱۴۱۴ میلادی دیده بجهان هستی بازگشوده .

پدرش نظام الدین احمدپسرمحمددشتی ازمحلهء دشت اصفهان بجام وازآنجا بهرات منتقل شد . نسب این خانوادهء فضیلت وتقوی با مام محمدشیبانی منتهی میشود . که وی ازیاران امام اعظم ابوحنیفه بودودرسال ۱۸۹ درگذشت .

جامی درپنج سالگی با پدرش بهرات آمدواز آن تاریخ کودک قبیله بنی شیبان ومولودصغیرجام طرازجاودانی دیباچهء مفاخرهرات گردید . درین شهر بودکه برهفت‌اورنگ سخن(۱) تکیه‌زد ، درسگاه امام متکلمان فخرالدین رازی تجلیکده‌اندیشه‌اش وخانقاه

هفتورنگ وهفت اورنگ هفت ستاره است . وهفت مسند . جامی معنی اول رااختیارنمود .

خواجهٔ مناجاتیان پیر انصاری خلوتگاه دلش قرار گرفت.

آن یکی بصدر مدرسهٔ قیل وقال نشانید، بعلت اعلال واعراب گرفتارش کرد، در تنگنای قافیه مقیدش نموده دربازیچه معمای اسماء، گشودن معمای حقایق را فراموش کرد واین یکی به نفحات الانس بهارستان جانش را مشکین گردانید. خامهٔ الهام آفرینش را به هفت اورنگ یعنی هفت کوکب تابان ستاره ریز کرد، به یوسفتان عشقش آشنا نمود. دستش را بدست جنون زدهٔ سر به بیابان نهادهٔ بی سرانجامی داده به سراپردهٔ لیلای حقیقت برد. بنوای جان آویزنایش بوجد افگند.

خلاصه مولنا نورالدین عبدالرحمن جامی برین استاذیست که درسرتاسر قلمرو اسلام آثار جهانی و جاودانی وی چراغ مدرسه وقندیل خانقاه هست. وی در ۱۸ محرم ۸۹۸ درشهر محبوبش هرات درخیابان مدفون گردید.

وی بحق گفته:

طلوع اگر نکند زهره از افق جامی

بس است گوهر نظم تو گوشوارهٔ صبح

شورای ثقافت جهاد افغانستان با طبع اینگونه آثار مسئولیت بزرگ دینی، تاریخی، ادبی خودرا در پاسبانی از مفاخر باستانی وطن احساس نموده است.

استاد محمد صدیق راشد سلجوقی که فرزند اهل فضل وپروردهٔ دارالعلم پای حصار بلند آوازهٔ هرات است با دیگر دانشمندان محترم هرات ملتفتند که آثار باستانی آن شهرستان تاریخی دربرابر حملات وحشیانهٔ دشمن غارتگر یکسره مستاصل گردیده دیگر

درآن کاخ ها که جمشید جام برمیداشته روبه بچه زاده وگرگ آرام گرفته .

بیگمان آن مظاهر جلال وجمال را که هزاروانـد ماهرترین خطاطان، کاشی سازان، معماران وحجاران عمرعزیزخودرا صرف نموده ارمغان آرامگاه دانشمندان ورهبران بشریت نموده اند بعدازین تخریبات وحشیانه سپاه روسیاه روسیه نمی بینیم ولی صیانت آن نقوش سلیمانی که صاحب نظران ما برصحایف واوراق ثبت نموده اند برعهدهٔ ماست .

شورای ثقافتی جهاد افغانستان را با این اقدام فرخنده مبارکباد میگوییم .

چونکه گل رفت وگلستان شدخراب
بوی گل راازکه جوییم ،ازگلاب

۳۰ میزان ۱۳۶۵
خلیلی

درس اول

حمد و نعت

۱

بعد حمد خدا و نعت رسول … بشنو این نکته را بسمع قبول [1]
که نخستین فریضه بر عاقل … عاقلی کز بلوغ شد کامل [2]
نیست بیرون ازین که بپذیرد … در دل و جان خویشتن گیرد
بعد از آن بی‌تردد و انکار … بزبان هم زند دم اقرار
کافریننده ایست آدم را … بلکه ذرات جمله عالم را

درس دوم

حمد و نعت

۲

کز عدمشان ره وجود نمود … جاودان هست و بود و خواهد بود [3]
هست بی تهمت شمار یکی … نیست اندر یگانگیش شکی
کرد بعث محمد عربی … تا بود خلق را رسول و نبی

۱- سمع قبول: شنیدن و اطاعت کردن است. کسیکه حرفی را بشنود و مطابق به آن رفتار نکند درواقع آنرا به سمع قبول نشنیده است.

۲- نخستین فریضه ......اولین فریضه. به کسیکه هم هوشیار باشد وهم به سن رشد وبلوغ رسیده باشد.

۳- کز عدمشان ره وجود نمود: که ایشان راکه موجود نبودند بوجود آورد.

درس سوم

حمد و نعت

۳

هرچه ثابت شود بقول ثقات   که محمد علیه الف صلاة [1]
داد ما را خبر بموجب آن   واجب آید بآن ز ما ایمان
این بود مجمل سخن بی قیل   شرح آن گوش کن علی التفصیل

درس چهارم

وجود خداوند جل جلاله

۱

هر کرا عقل خرده بین باشد   پیش وی این سخن یقین باشد
کآسمان و زمین و هرچه درو   باشد از جسم و جان چه کهنه چه نو
نیست آنرا ز صانعی چاره   که بود فیض بخش همواره
خانه بی صنع خانه ساز که دید   نقش بی دست خامه زن که شنید

۱ـ هرچه ثابت شود ...... یعنی به هرمطلبی که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را واقف گردانند خواه بچیزی امر کنند یا ازکردن چیزی منع فرمایند، برما بکار بستن فرمان شان فرض است.

درس پنجم

وجود خداوند جل جلاله
۲

هرچه آورده سوی هستی پی   یافته هستی و بقا از وی
نه عرض ذات او دنی جوهر   هرچه بندی خیال از آن برتر
همه محتاج او نشیب و فراز   واو مبرا ز احتیاج و نیاز

درس ششم

وجود خداوند جل جلاله
۳

اول او بود و کاینات نبود   یافت زو جمله کاینات وجود
آخر اوماند و نماند کس   کنه او را جز او نداند کس
از همه در صفات و ذات جدا   لیس شیء کمثله ابدا [۱]

۱- لیس شی کمثله ابدا : هیچ چیزی هرگز همانند خدا نیست

درس هفتم

یکتائی خداوند جلّ جلاله
۱

واحداست او بذات خویش واحد — وحدتی برتر از شمار و عدد
هرکرا وحدتش شود مشهود — از عدد فارغ ست و از معدود
ساحت عزتش بود زآن پاک — که کند کس توهّم اشراک

درس هشتم

یکتائی خداوند جلّ جلاله
۲

ره بامکان نیافت همتایش — تنگنای محال شد جایش ۲
گر خدا بودی از یکی افزون — کی بماندی جهان بدین قانون
در فیض وجود بسته شدی — تار و پود بقا گسسته شدی

۱ـ نی یگانگی خدا بوسیله عدد شمار میشود ولی هم درشان خداوند شمرده شدن می‌آید، لذا وحدت خداوند ازعدد وازشمرده شدن مبری است.

۲ـ همتای خداوند که به آن شریک هم گفته میشود امکان ندارد ومحال است که بوجود آید. یعنی خداوند شریک ندارد.

درس نهم

یکتائی خداوند جل جلاله

۳

همه عالم شدی عدم با هم — بلکه بیرون نیامدی ز عدم

داند آن کش ز عقل باشد بهر — که دو شه را چو جا شود یك شهر

ملك جمعیت از نظام افتد — رخنه در کار خاص و عام افتد

درس دهم

صفات خداوند جل جلاله

۱

بصفات کمال موصوف ست — بنعوت جلال معروفست

باشد اسمای او چنان بسیار — که بود برتر از قیاس و شمار

در خبر گرچه هست صد کم یك — هست نسبت بآن جناب اندك

درس یازدهم

صفات خداوند جل جلاله

۲

ور چه باشد هزار و یك مشهور — نیست اندر هزار و یك محصور

همه پاك از شر و بری از شین — همه باذات او نه غیر و نه عین [1]

۱ـ همه باذات اوست غیر و نی عین: یعنی صفات خداوند غیر ذات او نیست که از ذات جدا شود و عین او هم نیست که تنها ذات در نظر گرفته شود و صفات در نظر نباشد.

درس دوازدهم

حیات خداوند جل جلاله

از صفاتش یکی حیات آمد — که امام همه صفات آمد
نه حیاتش بروح و نفس تنست — بلکه او زنده هم بخویشتن است
او بخود زنده ایست پاینده — زندگان دگر باو زنده

درس سیزدهم

علم خداوند جل جلاله

هست بعد از حیات علم و شعور — علمی از سبق جهل وفکرت دور
متعلق بجمله کلیات [1] — متجاوز از آن بجزئیات [2]
ذره نیست در مکین و مکان — که نه علمش بود محیط بآن

۱– کلی: از نظر منطق صوری، بهمان چیزی اطلاق میشود که در ذهن بیاید، و افرادی داشته باشد. مانند انسان یا حیوان.

۲– جزئی: از نظر منطق صوری به همان چیزی اطلاق میشود که بچشم یا یکی از حواس احساس شود وخود فردی از یک کل باشد مانند احمد وغیره.

درس چهاردهم

علم خداوند جل جلاله

۲

عدد ریگ در بیابانها　　　عدد برگها بیستانها
همه نزدیک او بود ظاهر　　　همه در علم او بود حاضر

درس پانزدهم

اراده خداوند جل جلاله

۱

وزپی آن بود ارادت و خواست　　　خواستی لایزال بی کم و کاست
فعلهایی که از همه اشیا　　　نوبنو در جهان شود پیدا
گر ارادی بود چو فعل بشر　　　در طبیعی بود چو میل حجر
منبعث جمله از مشیت اوست　　　مبتنی بر کمال حکمت اوست (۱)

۱- وقتی سنگی را بالا می اندازیم یک اندازه انرژی برای بالا انداختن آن بکار میرود. چون همان قوه محرکه ئیکه در سنگ بکار رفته تمام شود، این سنگ واپس به اثرجاذبه زمین به پایان می افتد. مراد به میل حجردرینجا همین است.

درس شانزدهم

اراده خداوند جل‌جلاله
۲

نخلد بی ارادتش خاری — نگسلد بی مشیتش تاری
فی‌المثل گر جهانیان خواهند — که سر موی از جهان کاهند
گر نباشد چنان ارادت او — نتوان کاستن سر یک مو

درس هفدهم

اراده خداوند جل‌جلاله
۳

در همه در مقام آن آیند — که بر آن ذره‌یی بیفزایند
ندهد بی ارادت او سود — نتوانند ذره‌یی افزود

درس هجدهم

قدرت خداوند جل‌جلاله

بعد از آن قدرتی بود کامل — مر مرادات را همه شامل
در همه کار در همه حالت — کار گر بی توسط آلت
اثر آن بهر عدم که رسید — رخت با خطهٔ وجوه کشید

۱- رخت با خطه‌وجودکشید : به‌جهان هستی آمد ، بوجودآمد .

درس نزدهم

شنوائی و بینائی خداوند جل جلاله ۱

هریك از وصف سمع و وصف بصر — هست جز علم معنیئی دیگر
نیست از گوش سر شنیدن او — نیست موقوف دیده دیدن او
بشنود خواه دور یا نزدیك — بیند او روشن است و یا تاریك

درس بیستم

شنوائی و بینائی خداوند جل جلاله ۲

حال هر ممکنی بکتم عدم — بیند و داند او نه بیش و نه کم
وز سؤال و طلب هرآنچه رود — برزبانش یکان یکان شنود

درس بیست و یکم

سخنان خداوند جل جلاله

وآخرین وصف کان کلام بود — نه بحلق و زبان و کام بود
بر کلامش سکوت سابق نی — تهمت خامشیش لاحق نی

درس بیست ودوم

خواست خداوند جل‌جلاله
۱

حادثات جهان چه شرو چه خیر — همه تقدیر او بود لاغیر
فعل ما خواه زشت و خواه نکو — یك بیك هست آفریدهٔ او
نیك و بد گرچه مقتضای قضاست — این خلاف رضا و آن برضاست

درس بیست وسوم

خواست خداوند جل‌جلاله
۲

هرچه خواهد کند ز منع وعطا — نیست کس را مجال چون و چرا
عدل و فضل‌ست سوی او منسوب — ظلم باشد ز فعل او مسلوب

درس بیست وچهارم

فرشتگان
۱

زآنچه از علم آمده بعیان — صنف اول صف ملایکه‌دان
بندگانند جمله فرمان بر — ناکشیده بکفر و عصیان سر
متصف نی بمادگی و نری — وز زنا شوهری همیشه بری

درس بیست و پنجم

فرشتگان
۲

همه از وصمت عناد مصون — مستقر در مقام لایعصون ۱

بعضی اندر شهود حق دایم — در جمال و کمال او هایم

بیخبر ز آنکه در نشیمن بود — عالمی هست و آدمی موجود ۲

درس بیست و ششم

فرشتگان
۳

دیده برغیر حق نینداز ند — با خود و غیر خود نپردازند

قسم دیگر مدبر اشباح — متصرف در آن صباح و رواح

کرده هریك بموجب تقدیر — در هیاکل تصرف و تدبیر

۱ــ مستقر در مقام لایعصون: درباره فرشتگان، خداوند گفته است: "لایعصون الله ما امرهم"؛ (از فرمانیکه خداوند بایشان میدهد سرپیچی نمیکنند) در اینجا مراد آن است که فرشتگان در مقامی قرار دارند که در برابر فرمان خدا هرگز سرپیچی نمیکنند.

۲ــ فرشتگانیکه چنان به دیدار جمال خدا مشغولند که از اینکه "در نشیمن گاه بود" (جهان هستی) آدمی وجود دارد و عالمی هست، بی خبر اند.

درس بیست وهفتم

فرشتگان
۴

گردش آسمان از ایشان ست — جنبش جسم و جان از ایشانست
نفتد قطرهٔ نم باران — ز ابر برشهر و دشت و کهساران
که نه با آن فرشتهٔ آید — کش بآنجا برد که می‌باید

درس بیست وهشتم

فرشتگان
۵

نجهد برگ تازهٔ از شاخ — در چمنها و بیشهای فراخ
که نه جمعی فرشته را بمثل — باشد اندر وجود آن مدخل

۱- فرشتگان بامر خداوند همه کارهای روی زمین را انجام می دهند. آنها یند که دانه های باران را بزمین میرسانند وآنها یند که ابرها را ازین سو به آن سو میبرند تا بزمینیکه ارادهٔ تروتازه گردانیدن آن رفته باشد بوسیلهٔ این ابرها شاداب شود. خلاصه همه کارهای روی زمین بوسیلهٔ فرشتگان به امر خداوند متعال صورت میگیرد ولی چون فرشتگان از عالم غیب اند ما آنها را نمی بینیم.

درس بیست و نهم

فرشتگان

۱

از ملایك چهار مشهورند که باسمآء خویش مذکورند
وحی تنزیل کار جبریل است نفخ در صور از سرافیل است
کافل رزقهاست میکائیل قابض روحهاست عزرائیل

درس سی ام

فرشتگان

۲

چار دیگر مؤکل بشرند که نویسندگان خیر و شرند
دو بروزند باوی و دو بشام بر یمین ویسار کرده مقام

۱ـ چار فرشته بهچارکارمهمبحیث سرپرست وظیفه اجرا میکنند.
ـ حضرت جبرئیل علیه السلام وحی می آورد.
ـ حضرت مکائیل علیها لسلام مشغول رساندن روزی وبادوباران است.
ـ حضرت عزرائیل علیها لسلام روح را از بدن جدا میکند.
ـ حضرت اسرافیل علیه السلام درآخرین وقت این دنیا صور میدمد، با آن روح همه زندهجانها را از بدن شان جدا میکندوبعد از گذشتن سالهای بی حدوحصربار دیگرصورمیدمدوارواح را به بدن شان بازمیگرداند. همهاینها کارهایی راکه میکنندبهامرخدااست.

درس سی ویکم

فرشتگان ۸

کاتب خیر آن یکی زیمین — شر و عصیان رقم زند دومین
می‌توانند پیش چشم بشر — که نمایند خویش را بصور
خاصه در چشم هادیان سبل — از الوالعزم و انبیاء و رسل

درس سی ودوم

پیامبران علیهم السلام ۱

انبیا برگزیدگان حق‌اند — برده ازکل ماخلق سبق‌اند ۲
برسوای خود از بنی آدم — فضل دارند و بر ملائکه هم
نفس وشیطان بقصد جرم و گناه — نتواند زدن بر ایشان راه

۱- فرشتگان گرچه به ظاهر شکل بخصوصی ندارند ولی خودرا بهر شکلی که بخواهند درآورده میتوانند. مخصوصاً در برابر پیامبران صاحب عزم.

۲- برده ازکل ماخلق سبق اند: یعنی از همه مخلوقات پیش دستی کرده اند.

درس سی وسوم

پیامبران علیهم السلام ۲

ور بفرض محال یا نادر — از یکی زلتی شود صادر
پیش ارباب شرع و دین آنهم — مشتمل بر مصالح است و حکم

درس سی وچهارم

پیامبران علیهم السلام ۳

هست بر مقتضای فضل ازل — بعضی از بعضی افضل و اکمل
وز همه افضل أحمد عربی ست — که زحق سوی ما رسول و نبی ست ۱

درس سی وپنجم

برتری پیامبر اسلام

آن فضایل که انبیا را بود — و آن شمایل که اصفیا را بود
گر شود جمله مجتمع باهم — همه باشد ز فضل احمد کم

۱- مراد به احمد همانا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم اندکه ایشان بسوی همه مردم در پهنای زمین و در طول تاریخ فرستاده شده اند.

درس سی وششم

عمومیت رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم

هر نبی را که حجتی دادند | جانب امتی فرستادند
نیست مبعوث پیش شرع شناس | غیر احمد کسی بکافهٔ ناس

درس سی وهفتم

خاتم الانبیا ۱

خاتم الانبیاء والرسل است | دیگران همچو جزو و او چو کل است
زنبی او رسول دیگر نیست | بعد از و هیچکس پیمبر نیست

درس سی وهشتم

خاتم الانبیا ۲

چون در آخر زمان بقول رسول | کند از آسمان مسیح نزول
پی رو دین وشرع او باشد | تابع اصل و فرع او باشد
دین همین شرع و دین او داند | همه کس را بدین او خواند ۱

۱ـ وقتی درآخرالزمان حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به زمین فرود می آید، او علیه السلام نیز پیرو آیین اسلام و تبلیغ کننده احکام آن است.

درس سی ونهم

شریعت اسلام

شرع او ناسخ شریعتهاست | هر شریعت که غیر آنست هباست
گرفتند حکم شرع آن سرور | متفق باشریعت دیگر
نیست آن را متابعت اصلا | جز از آن روکه شرع اوست روا

درس چهلم

معراج
۱

برد بیدار حق شب از بطحا | بتن او را بمسجد اقصی
کرد از آنجا مقربه‌بشت براق | متوجه بقطع سبع طباق
بر سمادات یك بیك بگذشت | با همه انبیا ملاقی گشت

درس چهل ویکم

معراج
۲

دید هنگام عرض خلد وجحیم | هرکه بوداندر آن ددجای مقیم
چون شد اطباق آسمانها طی | ماند در سدره جبرئیل از وی
رفت از آنجا بیاری رفوف | بمقامی ز پیشتر اشرف

درس چهل ودوم

معراج
۳

بلکه جایی که جا نبود آنجا محرمی جز خدا نبود آنجا
دیدنیها بدید آنچه بدید وآنچه بود از شنیدنی بشنید
روی از آنجا بجای خویش آورد خوابگاهش هنوز باشد سرد [۱]

درس چهل وسوم

معجزات پیامبران علیهم السلام
۱

خرق عادات از نبی و ولی هست برفضلشان دلیل جلی
اگر اظهار آن میان امم هست بادعوی نبوت ضم
باشد آن معجزه بعرف انام ورنه آمد کرامت آنرا نام

۱ـ حضرت رسول صلی الله علیه وسلم از خانه کعبه به بیت المقدس رفته و از آنجا همه آسمان ها را در یک معراج پیمودند، بهشت و دوزخ به ایشان پیش شد و آنرا دیدند و به جا نب خود باز گشتند. چنان زود باز آمدند که هنوز بسترشان سرد نشده بود.

درس چهل وچهارم

معجزات پیامبران علیهم السلام ۲

از ولی خارقی که مسموعست — معجز آن نبی متبوعست
معجزاتی که انبیا را بود — مثل آنها رسول ما را بود
ای بسا معجزه که او راهست — که نداده است انبیا را دست

درس چهل وپنجم

کتب آسمانی ۱

هست حق را کتابها بسیار — گشته نازل بر انبیاء کبار
صدو چارست در خبر مذکور — لیکن آنرا در آن مدان محصور
هرکتابی که کرده حق انزال — باش مؤمن بآن علی الاجمال

درس چهل وششم

کتب آسمانی ۲

همچو توراة آن کتاب کریم — بر کلیم و صحف بر ابراهیم
دیگر انجیل کامده است فرود — بر مسیح و زبور برداوود
جامع این چهار قرآنست — که محمد مبلغ آنست
معنی و لفظ آن بود معجز — ناید از خلق مثل آن هرگز

درس چهل وهفتم

معجزه قرآن مجید
۱

فصحای عرب اگر بتمام — سحر ورزند در ادای کلام

عاجز آیند وقاصرو مضطر — یکسر از مثل سورهٔ اقصر ۱

چون کتاب خدا کلام خداست — از صفات کلام بنده جداست

درس چهل وهشتم

معجزه قرآن مجید
۲

حرف وصوتی که نوبنو حادث — میشود نیست چون دو آن لابث

باشد آن پیش عقل خرده شناس — مر کلام قدیم را چو لباس ۲

دمبدم گر شود لباس بدل — شخص صاحب لباس را چه خلل

۱- یعنی تمام مردم فصیح عرب که دروقت نزول قرآن مجید زندگی میکردند مورد سوال قرارگرفته که بیاسند" اقصر" (کوتاه ترین) سوره‌یی مثل سوره از قرآن بیاورند ولی ازآوردن چنین سوره‌یی عاجز شدند واین بهترین دلیل بر معجزه‌بودن قرآن است .

۲- حرف وصوتیکه ما به آن دروقت خواندن قرآن مجید تلفظ میکنیم ، این درواقع لباس همان قرآنی است که صفت خداوند است . کلام خدا قدیم وازلی است ولی حرف وصوت ما حادث ونوپیدا میباشد واین لباس همان کلام قدیم است .

درس چهل و نهم

امت اسلام

امت احمد از میان امم
باشد از جمله افضل و اکرم

اولیایی کز امت اویند
پی رو شرع و سنت اویند

ره بران ره هدی باشند
بهتر از غیر انبیا باشند

درس پنجاهم

خلفای راشدین ۱

خاصه آل پیمبر و اصحاب
کز همه بهترند درهر باب

وز میان همه نبود حقیق
بخلافت کسی به از صدیق

وز پی او نبود از آن احرار
کس چو فاروق لایق آن کار

درس پنجاه و یکم

خلفای راشدین ۲

بعد فاروق جز بذی‌النورین
کار ملت نیافت زینت و زین

بود بعد از همه بعلم و وفا
اسد الله خاتم الخلفا

جز بآل کرام و صحب عظام
سلک دین نبی نیافت نظام

درس پنجا ودوم

خلفای راشدین
۳

نامشان جز باحترام مبر   جز بتعظیم سویشان منگر
همه را اعتقاد نیکو کن   دل زانکارشان بیك سوکن
برکس انگشت اعتراض منه   دین خود رایگان زدست مده

درس پنجا وسوم

اهل قبله
۱

هرکه شد ز اهل‌قبله برتو پدید   که بآوردهٔ نبی گروید
گرچه صد بدعت و خطا وخلل   بینی اورا زروی علم و عمل
مکن اورا بسر زنش تکفیر   مشمارش زاهل نارو سعیر

درس پنجا وچهارم

اهل قبله
۲

ور ببینی کسی ز اهل صلاح   که رود راه دین صباح و رواح
از مناهی شود بکل یکسوی   با أوامر نهد بکلی روی
کند از فرضها ونافلها   سوی عقبی روانه قافلها
بیقین زاهل جنتش مشمار   ایمن از روز آخرش مگذار

درس پنجا و پنجم

اهل قبله

۳

مگر آن کس که از رسول خدا — شد مبشر بجنة المأوی [1]

گر چه ده کس بود بآن مشهور — اندر آن ده مدارشان محصور

زآنکه جمعی ز آل پاک سرشت — هم بشارت رسیدشان ببهشت

درس پنجا و ششم

عالم برزخ

۱

هرکرا زیر خاک شد منزل — دو فرشته بصورتی هایل

پیش آیند ز ایزد متعال — امتحانرا ازو کنند سؤال [2]

که خدای تو و نبی تو کیست — زآن عمه دین که بوددین توچیست

۱ـ «مبشر به جنة المأوی» کسیکه به بهشت رفتن او از طرف حضرت رسول صلی الله علیه وسلم مژده داده شده باشد. ده نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم به بهشت رفتن مژده یافته‌اند. ایشان عبارت اند از:

ابوبکر صدیق ـ عمر فاروق ـ عثمان ذی النورین ـ علی مرتضی ـ سعد ابی وقاص ـ عبدالرحمن ابن عوف ـ طلحه بن عبدالله ـ زبیر ابن العوام ـ ابوعبیده ابن الجراح ـ سعید بن زید.

۲ـ امتحان را: برای امتحان.

درس پنجا وهفتم

عالم برزخ ۲

گر بگوید جوابشان بصواب   برهد از غم عذاب و عقاب
فسحت قبر او بیفزایند   روزنی در بهشت بگشایند
گردد او راعیان چه صبح و چه شام   که کجا دارد از بهشت مقام

درس پنجا وهشتم

عالم برزخ ۳

ور نگوید جوابشان در خور   آهنین گرزی آیدش برسر
نالهٔ او بوقت گرز خوری   بشنود غیر آدمی و پری
آدمی و پری اگر شنوند   همه ازخواب وخور نفور شوند

درس پنجا ونهم

عالم برزخ ۴

تنگی گورش آنچنان فشرد   که دو پهلوی او زهم گذرد
بگشایند روزنی زسقر   تا در آن بنگرد بشام و سحر
جای خود را ببیند از دوزخ   آوخ از حالتی چنین آوخ

درس شصتم

صور اسرافیل
۱

چون شود نوبت جهان آخر | وز قیامت نشانها ظاهر
نشود یافت هیچکس بجهان | کالله الله برآیدش بزبان
مر سرافیل را دهد دستور | حق تعالی که در دمد در صور

درس شصت و یکم

صور اسرافیل
۲

زآن دمیدن خلایق عالم | همه میرند چون چراغ ازدم
عمرها زیر گنبد دوار | نبود از جنس آدمی دیار
بار دیگر ز حق شود مأمور | که کند نفخ صور صاحب صور

درس شصت و دوم

صور اسرافیل
۳

در دمد در قوالب ابدان | بیکی دم زدن هزاران جان
گرچه ابدان بود پراکنده | همچو آتش بدم شود زنده

درس شصت وسوم

نامه اعمال

سویشان بعداز انتظار گران — نامهای عمل کنند پران
سعدا را دهند بهر شرف — نامه از سوی دست راست بکف
اشقیا را صحیفها در مشت — از سوی چپ نهند یا پس پشت ۱

درس شصت وچهارم

ترازوی اعمال

وضع میزان کنند از پی آن — تا بسنجند طاعت و عصیان
آن کش افزود کفهٔ حسنات — شادزی گو که شد ز اهل نجات
وآن کش افزود پلهٔ عصیان — خون گری گو که ماند در خسران ۲

۱- نامه اعمال نیکوکاران بدست راست شان داده میشود و نامه های اعمال بدکاران بدست چپ و از پس پشت شان داده میشود.

۲- "شادزی گو" (بگوکه به شادمانی زندگی کن) و "خون گری گو" (بگوکه از غم خون گریه کن)

درس شصت و پنجم

صراط
۱

چون ز میزان و وزن آن برهند | بر جهنم پلی عجب بنهند
پلی آن‌سان که از قدم تا فرق | عابر آن بود در آتش غرق
تیز چون تیغ بلکه افزون هم | عرض آن موی بلکه از مو کم

درس شصت و ششم

صراط
۲

هر که باشد ز مؤمن و کافر | بر سر پل کنندشان حاضر
هر که کافر بود چو بنهد پای | قعر دوزخ شود مر او را جای
مؤمنان را رسد ز حق تأیید | لیک بر قدر قوت توحید

درس شصت و هفتم

صراط
۳

هر کرا بر طریقت نبوی | خود نبود سه غیر راست روی
دوزخ از نور او کند پرهیز | بگذرد همچو برق خاطف تیز
یا چو مرغ پران و باد وزان | یا چو چیز دگر فروتر از آن

درس شصت و هشتم

صراط
۴

وآنکه ضعفی بود در ایمانش — نبود زآن گذشتن آسانش
بلکه در رنج آن گذرگه تنگ — باشد اورا بقدر ضعف درنگ
لیك یابد خلاصی آخرکار — گرچه بیند مشقت بسیار

درس شصت و نهم

قیامت
۱

پنجه آمد مواقف عرصات — که مطیعان بایستند و عصات
کرده آماده خالق داور — بهر هر موقفی سؤال دگر
هرکه گوید جواب خود بصواب — طی هر موقفی کند بشتاب

درس هفتادم

قیامت
۲

ورنه در هریکی ز سختی حال — رنج بیند هزار سال و ملال
هرکه افتد بدوزخ ازکفار — جاودان جای او بود درنار
ور بود مؤمن فتاده زراه — سوزد آنجا بقدر جرم و گناه

درس هفتا دویکم

قیامت
۳

باخود او را شفاعت شفعا برهاند از آن جزا وسزا
ور دری از شفیع نگشاید ارحم‌الراحمین ببخشاید

درس هفتا دودوم

قیامت
۴

چون ز دوزخ کنند خلق کند شست و شوئی کنند درکوثر
درد دوزخ ز خود فرد شویند سوی جنت سرای خود پویند

درس هفتا دوسوم

درجات بهشت
۱

درجات بهشت باشد هشت که بقول ثقات ثابت گشت
گرکسی را بقدر علم و عمل دهد آنجا خدا مقام و محل
جاودان در مقام خود باشد هرگزش دل زغصه نخراشد

درس هفتا دوچهارم

درجات بهشت
۲

نعمت او بود برون زشمار | برتر از جمله نعمت دیدار
که ببیند خدای را به‌بصر | چون شب چارده مه انور
هست دیدار حق اجل نعم | و به انتهی الکلام وتم

درس هفتا دوپنجم

خاتمه کتاب
۱

چون شد این اعتقاد نامه درست | بازگردم بکار و بار نخست
بسر رشتهٔ خودآیم باز | سخن عاشقی کنم آغاز

درس هفتا دوششم

خاتمه کتاب
۲

هر گز آن رشته را خلل مرساد | تا بحشرم مهار بینی باد
آن نه رشته سلاسل ذهبست | نام رشته بر آن نه از ادبست

درس هفتا دوهفتم

خاتمه کتاب
۳

این مسلسل سخن که میخوانی — هم از آن سلسله است تا دانی
تا نجوشد ز سینه عشق سخن — نتوان داد شرح عشق کهن
میزند جوش عشقم از سینه — تادهم شرح عشق دیرینه

درس هفتا دوهشتم

خاتمه کتاب
۴

لیك بیم ملال بی ذوقی — که ندارد بشرح آن شوقی
میکند بند راه شرح و بیان — می نهد مهر خامشی بدهان
پس همان به که لب فروبندم — بیش ازین گفت و گوی نپسندم

لغتنامه

آ

آرمیده	:	آرام کرده
آغاز	:	شروع
آلت	:	افزار کار
آوح	:	اظهار ناشر،

الف

ابدًا	:	قطعاً
ابدان	:	بدن ها
اجلّ نعم	:	بهترین نعمت ها
احد	:	یک
احرار	:	آزادگان
ارحم الراحمین	:	از همه مهربانتر (صفت خداوند جل جلاله است)
آزل	:	اولی – روز آزل
اسماء	:	نامها
اسدالله	:	شیرخدا (لقب حضرت علی کرم الله وجهه)
اشباح	:	کالبد ها
اشراک	:	شریک آوردن بخدای تعالی
اشقیاء	:	بدبختان – گنهکاران
اصفیاء	:	برگزیدگان – پاکان – نیکان
اصل	:	بیخ
اصلاً	:	قطعاً
اعتراض	:	خورده گیری
اعتقاد	:	عقیده
اقصر	:	کوتاه تر
اقص	:	دور
اکمل	:	کاملتر
الف	:	هزار
افزون	:	زیاد

اولوالعزم : صاحبان قصد ـ صاحبان عزم
امام : پیشوا
امکان : مجموع کائنات وهرچه درا وهست
چیزیکه بودن ونبودنش ضروری نباشد .
امم : امت ها
انام : مردم
انتهی : آخر
انجیل : کتابیکه به‌حضرت عیسی علیه‌السلام
نازل شد .
اندک : کم
انزال : فرودآوردن ـ نازل گردانیدن
نور : روشن

ب

بپردازم : تهیه کنم ـ بسازم
بدعت : امرنوپیدا درا موردین
براق : وسیله سواری که حضرت محمدصلی الله
علیه وسلم توسط آن به معراج رفتند
برتر : بالاتر
برگزیده : پسندکرده شده ـ انتخاب کرده شده
برهاند : خلاص کنند ، نجات دهد
برهد : خلاص شود
بری : پاک ، خالی
بصر : بینایی ،
بصواب : بدرستی
بطحی : مکهٔ معظمه
بعث : فرستادن ، پیامبرگردانیدن
بقاء : دایمی، هستی
بلوغ : رسیدن ، جوانی
بماهوخیر : به آنچه خیردرآن باشد
بی قیل : بی گفتگو

پ

پاینده	:	جاوید ، پایدار
پراکنده	:	تیت وپرک
پری	:	جن
پنجه	:	پنجاه
پود	:	رشتهٔ نخیکه درعرض پارچه‌بافته میشود
پویند	:	بپالند ، پیدا کنند

ت

تائید	:	مددگاری ، کمک
تم	:	تمام شد
تنزل	:	پائین شدن ، نازل گردیدن
تنگنا	:	جای تنگ
توحید	:	به‌یگانگی خداایمان آوردن
تورات	:	کتاب آسمانیکه به حضرت موسی علیه السلام نازل شد
توفیق	:	دست یافتن به کاری
توهم	:	گمان بردن

ثقات	:	ثقات جمع ثقه است مردم قابل اعتماد

ج

جاودان	:	همیشگی
جحیم	:	دوزخ
جرم	:	گناه
جلال	:	بزرگی
جلی	:	روشن

جمال : حسن ، زیبایی

جنت المأوی : بهشت

جواد : اسپ تندرو

جوهر : خلاصهٔ چیزی، آنچه قایم بذات خود باشد سنگهای گرانبها مثل فیروزه یاقوت و الماس را نیز جواهر گویند.

ح

حادث : نو ، جدید (حادثات جمع)

حجت : سند ، معجزه ، دلیل

حجر : سنگ

حسنات : نیکی ها

حشر : روزقیامت ، جمع شدن مردم

حقیق : لایق

حِکَم : حکمت ها

حمد : ثنا گفتن ، ستایش کردن

حیات : زندگی

خ

خاطف : درخشنده

خامه : قلم

ختم الله علی : خدا برای من تمام کرد

خرده : دقیق

خرق عادت : کار خلاف عادت

خضران : نقش، زیان

خطه : شهر

خلل : نقصان

خلد : جنت

د

درخور : بوجه‌شایسته
درنک : معطلی
دم : نفس کشیدن
دوّار : چرخ زننده
دیّار : کسی، هیچکس

ذ

ذات : وجود، موجودیت ، نفس ، جوهر ،حقیقت چیزی
ذلت : پستی
ذی النورین : صاحب دونور ،لقب حضرت عثمان رضی‌الله عنه‌است که دودختر آنحضرت صلی‌الله‌علیه وسلم‌یکی بعداز دیگری به‌نکاح شان بود.

ر

رایگان : مفت
رفرف : تخت روان
رواح : شامها
روزن : کلکین، روشنی دان

س

ساحت : میدان
سبع : هفت
سبق : پیشی
سُبُل : راه ها

سدره	:	درختیکه دربهشت است
سعدا	:	نیکبختان
سعیر	:	دوزخ
سقر	:	دوزخ
سلک	:	رشته ، قطار
سلاسل	:	سلسلهٔ ، زنجیرها
سماوات	:	آسمانها
سمع	:	شنوایی
سوی	:	بغیر
سیر	:	رفتن

ش

شاوزی کو	:	بگوکه بشادی زندگی کن
شتاب	:	چالاکی، عجله
شعور	:	عقل، ادراک
شفاعت	:	عذرخواهی
شفعاء	:	(جمع شفیع) شفاعت کنندگان
شگرف	:	عجیب ، کمیاب
شمایل	:	خوبی ها ، صفات

ص

صانع	:	صنعت کار ، سازنده
صباح	:	صبح ها
صحب	:	یار ، همصحبت (اصحاب جمع)
صدیق	:	راستگو (لقب حضرت ابوبکر رضی الله عنه)
صفات	:	چگونگی، بیان حال
صواب	:	صحیح، درست
صور	:	بوق، کرنا ، شیپور
صور	:	نقشها ، صورت ها ، پیکرها
ضم	:	یکجا شدن

طباق : طبقه ها ، (طبقه های آسمان)
طریقت : راه

ع

عابر : رونده، راه روشده
عدد : شمار
عدم : نیستی
عرصات : روز محشر
عرض : آنچه قایم به غیر باشد.
عرف : رواج
عصات : گنهکاران
عصیان : گناه
عظام : (جمع عظیم) بزرگواران
عقاب : سزا
عقبی : جهان آخرت
علی التفصیل : به تفصیل، مشرح
علی الاجمال : بصورت مجمل
عیان : واضح، ظاهر، آشکارا
عین : ذات، چشمه

ف

فارغ : پرداز نده از کاری، خلاص شده ، نجات یافته .
فراخ : وسیع ، کشاده
فراز : سربالایی
فرع : شاخه
فسحت : کشادگی
فصحا : جمع فصیح
فیض : آب فراوان، بخشش زیاد

ق

قابض : گیرنده
قاصر : کوتاه
قانون : احکام
قضاء : تقدیر الهی، حکم الهی
قطع : بریدن
قعر : چقوری
قوالب : قالب ها

ک

کاینات : دنیا وهرچه درآن است
کاتب خیر : نویسنده نیک
کاست : کمی
کافل : ضامن
کافه : همه
کتم : پنهان
کرامت : کارخلاف عادتیکه ازدوست خدا سربزند
کفه : پله ترازو
کلام : گفتار
کلیم : سخن زننده لقب حضرت موسی علیه السلام است که ایشان درکوه طوربا خدا حرف زدند
کمال : تمام شدن، آراستگی صفات
کنه : حقیقت
کوثر : حوض آبی است درجنت
کهن : قدیمی، دیرینه

گ

گذرگه تنگ : جای تنگی که ازآن تیرمیشوند
گسسته : کنده شده

ل

لابث : درنگ کننده

لاحق : پیوسته ، چسپیده

لاغیر : نی دیگر ، کسی دیگرنی

لایزال : زوال ناشدنی

لیس شئ کمثله : نیست چیزی مثل او

م

مدبر : تدبیرکننده

مرصاد : ترصد

مستقر : جای گرفته ، قرارداده شده

مسلسل : پیوسته ، پشت هم

مسلوب : سلب شده ، جدا شده

مسموع : شنیده شده

مسیح : حضرت عیسی علیه السلام

مشتمل : احاطه کننده ، دربرگیرنده

مشهود : نمایان

مشیت : اراده

مصالح : خوبیها

مصئون : محفوظ

مضطر : عاجز

مطبوع : پیروی شده

مطیعان : فرمان برداران

معجز : عاجزگرداننده

معجزه : کاریکه خلاف عادت باشد وازپیامبر سرزند .

معدود : شمارشده

معروف : مشهور

مقام : جای بودوباش

مقر : جای

مقتضی : خواهان

مقیم	:	بودوباش کننده
ملاقی	:	روبرو
ملال	:	سختی، رنج
ممتاز	:	اعلا، برگزیده
مناهی	:	کارهای منع شده
مبعث	:	برانگیخته شده
منسوب	:	نسبت داده شده
مواقف	:	جای ها
موقوف	:	مربوط ،بسته
مومن	:	ایمان آورنده
مهار	:	رشتهٔ که دربینی شترمیاندازند
میزان	:	ترازو
نادر	:	کمیاب
نار	:	آتش
ناس	:	مردم
ناسخ	:	ازبین برنده، نسخ کننده
نبوی	:	پیامبری
نپسندم	:	قبول نمیکنم
نخراشد	:	خراشیده نشود
ماخلق	:	هرآنچه که پیداشده
مبتنی	:	بنا یافته
مبراء	:	خالی، فارغ
مبشر	:	مژده‌داده شده، خوش‌خبری داده شده
مجال	:	فرصت
مجمل	:	خلاصه
محال	:	کارناشدنی
محصور	:	قیدشده، احاطه شده، چاردیوار، حصرشده
محل	:	جای بودوباش
مدخل	:	جای داخل شدن

ن

نخست	:	اول
نشیب	:	سرپاشین
نشیمن‌بود	:	جای سکونت بود (جها دهستی.)
نعت	:	صفت پیامبر را کردن
نعمت	:	نیکی ، مال ، روزی
نفخ	:	دمیدن
نفوز	:	رمیدن، بیرون رفتن

و

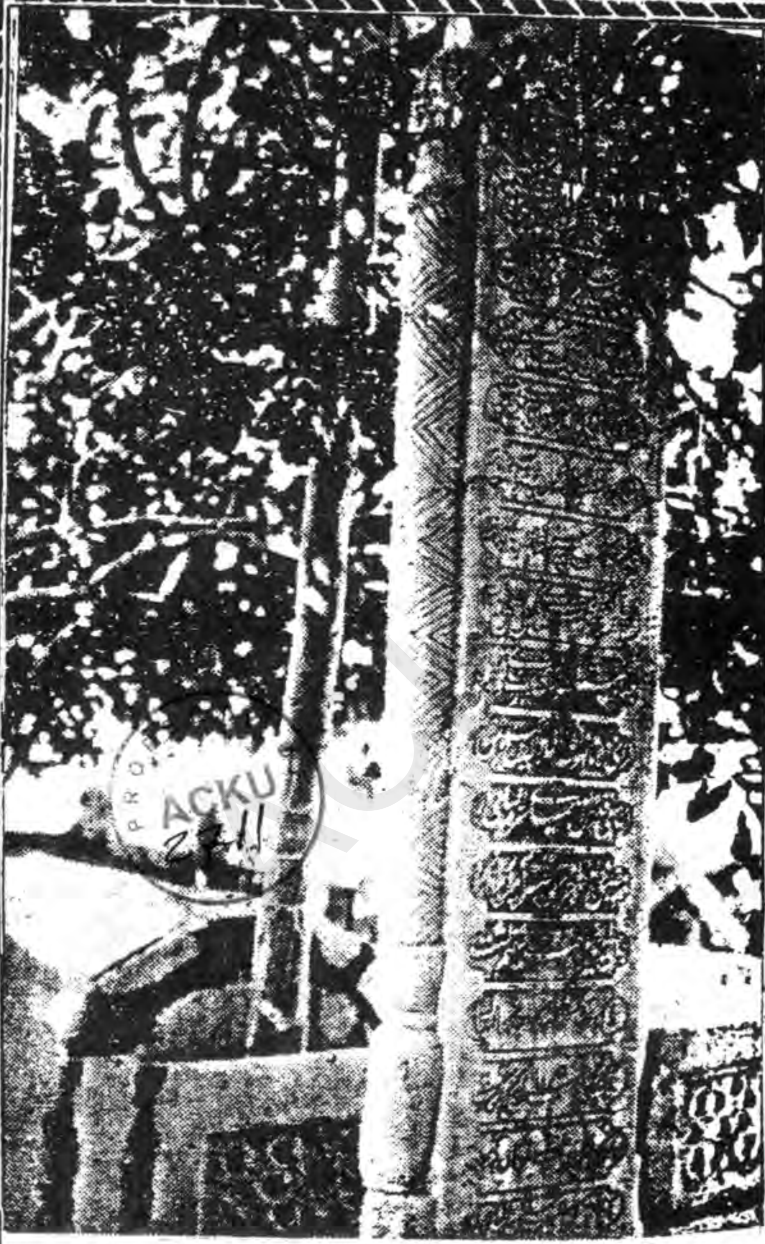
واحد	:	یکتا
وجود	:	هستی
وحدت	:	یکانگی
وحی	:	پیغام
وصمت	:	ننگ، عار ،عیب ، نقص

ه

هادی	:	هدایت کننده ، نشان دهنده
هایم	:	غرق
هایل	:	ترسناک
هباء	:	بی قیمت ، هیچ
هیاکل	:	تنه ها ، پیکرها

ی

یمین	:	راست
یسار	:	چپ



لوح مقبره حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی رحمة الله علیه

از نشریات شورای تعاونی جهاد دانشگاهیان